

۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن ، چهره نما ، تیز پا

غلغله زن: شور و غوغاکنان* تیز پا: تندرو ، سریع ، شتابنده
 چهره نما: کنایه از خود نما، کسی که خود را نمایش می دهد* مراعات نظیر: سنگ و چشمه
 چشمه: تشخیص و استعاره* چشمه: نماد « انسان مغرور و خودخواه » یا « مردم مغرور و خودخواه » است
 سنگ: نماد جامعه، خاستگاه و مبدا اولیه* جدا شدن چشمه: گریز از رکود و پذیرا بودن
 معنی: چشمه ای جوشان ، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد (بیرون زد و جاری شد).

۲- گاه به دهان ، بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

هدف: نشانه تیر* صدف: نوعی جانور نرم تن آبی که بدنش در یک غلاف سخت جا دارد و در بعضی انواع آن مروارید پرورش می یابد.
 تشبیه: چشمه به تیرو صدف* صدف و هدف: جناس ناقص اختلافی چشمه و صدف: تشخیص و استعاره* مراعات نظیر: تیر و هدف ، دهان و کف* کف بردهان زدن: کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی
 معنی: چشمه گاه مانند صدف، بر اثر خروشنده گی دهانش کف آلود می شد و گاهی چون تیری که به سوی هدف می رود ، راست و سریع به پیش می رفت.

۳- گفت: درین معرکه ، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا ، منم

معرکه: میدان جنگ* یکتا: یگانه، بی همتا* گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل
 مراعات نظیر: سر و تاج ، گلبن و صحرا* معرکه: استعاره از عناصر خلقت و موجودات* تشبیه: چشمه به تاج
 تاج سر بودن: کنایه از بزرگ و مافوق و سرور بودن* چشمه: تشخیص و استعاره* گلبن و صحرا: تشخیص و استعاره
 معنی: چشمه با خود گفت: من در بین عناصر خلقت و موجودات بی مانند هستم و سرور و بزرگ باغ و دشت هستم.
 نکته: چشمه خودش را سبب زیبایی و طراوت گل ها و دشت ها می داند

۴- چون بدوم ، سبزه در آغوش من بوسه زَند بر سر و بر دوش من

بدوم: در این جا « با سرعت جاری شوم »* چشمه: تشخیص و استعاره* سبزه: تشخیص و استعاره* مراعات نظیر: آغوش ، سر، دوش* سرودوش: مجاز از تمام وجود چشمه* بوسه زدن: کنایه سپاس گذاری کردن
 معنی: وقتی تند و تیز حرکت کنم (جاری می شوم) سبزه در آغوش من (سبزه ی قرار گرفته برکناره های جوی آب) سر و تنم را غرق بوسه می کند.

۵- چون بگشایم ز سر مو ، شگن ماه ببیند رخ خود را به من

شگن: مفعول ، پیچ و خم زلف* ماه: تشخیص و استعاره* مو: استعاره از آب چشمه* شگن: استعاره از امواج خروشان
 معنی بیت: هرگاه چین موهایم را بگشایم (کنایه از امواج نداشته باشم) ماه چهره ی زیبای خود را در آینه ی من (آب زلال من) می بیند.

۶- قطره ی باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

بدمد (دمیدن) : روییدن ، سر از خاک در آوردن ، وزیدن* تابناک: دارای فروغ و پرتو ، تابان، درخشان ، نورانی
 گهر: سنگ درخشان و قیمتی* خاک: مجاز از زمین* گهر: استعاره از گل های زیبا و گیاهان
 معنی بیت: قطره ی باران که به زمین می افتد ، گل هایی چون مروارید درخشان را می رویاند.

۷- در بر من ، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

بر: سینه ، آغوش ، کنار* خجلی: شرمگین بودن ، شرمنده بودن* گریبان: بقیه سر در گریبان بردن: کنایه از در اندیشه بودن از روی شرمندگی یا غم ، به فکر فرورفتن ، کنار کشیدن و گوشه گرفتن* بروسر: جناس ناقص چشمه و قطره ی باران: تشخیص و استعاره
 معنی بیت: قطره ی باران وقتی سفردراز خود را در آغوش من به پایان می برد (با همه ی شأن و عظمتی که دارد) از شرمندگی سرافکنده خواهد شد

۸- ابر ز من ، حامل سرمایه شد

*حامل: صفت فاعلی از حمل ، بَرَنده ، حَمَل کننده*سرمایه: مال ، دارایی*پیرایه: زیب، زینت، زیور، آرایش

*سرمایه ابر: استعاره از بخار آبی است که به آسمان می رود*باغ: تشخیص و استعاره

ابر: تشخیص و استعاره*پیرایه: استعاره از گل و سبزه و گیاه

*معنی: ابر سرمایه خود را از من می گیرد (اشاره است به بخارشدن آب و شکل گرفتن ابردر آسمان) و باغ زیبایی و زینت خودش را از من به دست آورد.

۹- گل ، به همه رنگ و برزندگی می کند از پرتو من زندگی

*برزندگی: شایسته بودن*گل: تشخیص و استعاره*مصرع دوم: کنایه از گل ، نیازمند چشمه است

معنی بیت: گل با همه ی زیبایی و شکوهش ، از برکت روشنی وجود من زندگی می کند.

در بُن این پرده ی نیلوفری کیست کند با چو منی همسری ؟

*بُن: بیخ، ریشه*نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان

لاجوردی است*استفهام انکاری: در این بیت شاعر سؤالی را مطرح کرده است که به پاسخ نیاز ندارد و برای تأکید بیشتر آمده است.

*همسری: برابری ، هم شأنی*پرده ی نیلوفری: استعاره از آسمان لاجوردی همسری کردن: کنایه از برابری کردن ، هم شأنی کردن

*معنی: زیر این آسمان آبی چه کسی می تواند با من برابری کند و هم شأن من است ؟ (هیچ کس هم شأن و برابر من نیست .)

زین تمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

*نَمَط: روش ، نوع*غرور: به خود بالیدن ، تکبر، خودخواهی*مبدأ: آغاز سرچشمه*آن مست شده از غرور کنایه از چشمه

*معنی: با این شیوه ، چشمه ی زیبای مست شده از تکبرش به پیش می رفت . وقتی که کمی از سرچشمه اش دورشد.

دید یکی بحر خروشنده ای سَهْمِگنی ، نادره جوشنده ای

*بحر: دریا*خروشدن: بانگ برزدن ، فریاد کشیدن*سَهْمِگن: مخفف سهمگین ، ترسناک ، وحشت انگیز، هراسناک

*نادره (مؤنث نادر) : بی مانند، کمیاب ، شگفت، طَرفه*نادره جوشنده: ترکیب وصفی مقلوب ، دارنده ی جوشش بی مانند

بحر: تشخیص و استعاره

معنی: ناگهان دریایی خروشان را رودرروی خود دید. دریایی ترسناک با جوششی بی مانند

نعره بر آورده ، فلک کرده کر دیده سیه کرده ، شده زهره در

نعره: فریاد، بانگ بلند*نعره بر آورده: منظور صدای امواج خروشان و بلند دریاست*زهره: کیسه زرداب ، کیسه صفا

زهره در: صفت فاعلی مرکب مرخم ، زهره درنده*زهره درشدن: کنایه از ترسناک شدن ، ایجاد وحشت و مایه هلاک شدن

فلک: تشخیص و استعاره دریا: تشخیص و استعاره*دیده سیاه کردن: در این درس کنایه از خشمگین شدن

معنی: دریا فریاد بلندی برآورد و گوش فلک رانشنا کرده بود و چشمان سیاهش ، زهره ی بیننده را پاره می کرد.

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

*راست: درست*یله: رها، آزاد*تشبیه: دریا به زلزله*تن ساحل: اضافه ی استعاری (= تشخیص یا جان بخشی)

*تکرار: تن دریا: تشخیص و استعاره ؛ زیرا تن و جسم دارد که اجزای انسانی است.

معنی: درست مانند زلزله ای بود که تنش را بر تن ساحل تکیه داده بود.

چشمه ی کوچک چو به آن جا رسید وان همه هنگامه ی دریا بدید

*هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم*آن جا: منظور دریا یا نزدیک و ساحل دریا

دریا: تشخیص و استعاره ؛ زیرا غوغا و داد و فریاد می کند که عملی انسانی است *چشمه و دریا: مراعات نظیر

چشمه: تشخیص و استعاره ؛ زیرا چیزی را دید که عملی انسانی است . *دریا: نماد جهان بیکران ، کمال و مرجع ایده آل هر شخص

*معنی: چشمه ی کوچک وقتی به آن جایگاه رسید ، و آن هم عظمت و غوغای دریا را دید.

خواست کزان ورطه قدم درکشد

خویشتن از حادثه برتر گشد

*ورطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت*حادثه: واقعه، رُخداد، پیش آمد*قدم درکشیدن: کنایه از عقب نشینی کردن، بازپس رفتن
خویشتن از حادثه برتر کشیدن: کنایه از خود را از آسیب دورکردن ، خود را درامان نگه داشتن
*معنی: تصمیم گرفت خودش را از آن جای خطرناک کناریکشد واز آسیب دریا درامان ماند

لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین سخنی ، گوش ماند

*خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده*شیرین سخنی: حس آمیزی*گوش ماندن: کنایه ازساکت و خاموش گشتن
*گوش: مجاز از شنیدن
معنی: اما چنان شگفت زده و خاموش درجای خودش ساکت ماند که همه ی شیرین سخنی خود را از یاد برد و خاموش شد.
مفهوم: با دیدن شکوهمندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی هر یک از واژه های زیر را از متن درس بیابید.

*میدان جنگ: معرکه * جرئت: زهره * شیوه: نمط * کمیاب: نادره

۲- معنای واژه های مشخص شده را با معادل امروزی آن ها مقایسه کنید.

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

*همسری کردن در متن کنایه از برابری کردن ، هم شأنی کردن و امروزه به معنی « زناشویی، ازدواج »

راست به مانند یکی زلزله

داده تنش بر تن ساحل یله

*در متن به معنی « درست » و امروزه به معنی سمت راست یا سخن درست است

۳- بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای آن را مشخص نمایید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

غلغله زن ، چهره نما ، تیغز پا

یک چشمه ، جوشان ، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد.

یک : صفت شمارشی اصلی / چشمه : هسته در نقش نهاد / جوشان: گروه قیدی / خود نما : معطوف به قید

تندرو : معطوف به قید / از : نشانه یا نقش نمای متمم / تخته سنگ : متمم / جدا : مسند / شد : فعل اسنادی

۴- در بیت پانزدهم، کدام گروه اسمی، در جایگاه مفعول قرار دارد؟ هنگامه یا آن همه هنگامه ی دریا

قلمرو ادبی

۱- هر یک از بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن

ماه ببیند رخ خود را به من

*چشمه: تشخیص و استعاره*ماه: تشخیص و استعاره*مو، سر، رخ / مو و شکن : مراعات نظیر*مو: استعاره از آب چشمه

*شکن: استعاره از امواج خروشان * مصراع اول: کنایه از آرام شدن

گه به دهان ، بر زده کف چون صدف

گاه چو تیری که رود بر هدف

*تشبیه: چشمه به تیرو صدف*صدف و هدف: جناس ناقص اختلافی*چشمه و صدف: تشخیص و استعاره

*مراعات نظیر: تیر و هدف ، دهان و کف*کف بردهان زدن: کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی

۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

نماد « انسان مغرور و خودخواه » یا « مردم خودخواه ، ناهشیار و خودپسند »

۳- مفهوم کنایه مشخص شده را بنویسید.

در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

کنایه از شرمندگی

۴- آمیختن دو یا چند حس، در کلام را « حس آمیزی » می گویند؛ مانند: « از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر »؛ به جای « شنیدن سخن، « دیدن سخن » آمده است، نمونه ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو فکری

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر « چشمه » ایجاد شد؟
با دیدن شکوهمندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد دست از غرور برداشت.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

* دریا فریاد بلندی بر آورد و گوش فلک رانشنوا کرده بود و چشمانش را سیاه کرده و بسیار ترسناک شده بود.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

خجل شد چو پهنای دریا بدید

یکی قطره باران ز ابری چکید

گر او هست حقا که من نیستم

که جایی که دریاست من کیستم؟

صدف در کنارش به جان پرورید

چو خود را به چشم حقارت بدید

در نیستی کوفت تا هست شد

بلندی از آن یافت کاو پست شد

۱- شعر نیما و شعر سعدی هر دو در قالب مثنوی سروده شده اند.

۲- هر دو شعر پرهیز از خود بینی و خود ستایی را پیشنهاد می کنند.

۳- هر دو شعر تمثیلی هستند.

۴- سعدی در این شعر « تواضع » را می ستاید اما نیما غرور و ناآگاهی را نکوهش می کند

۵- بسامد توصیف، تصویر و تعداد ابیات شعر نیما بیشتر از شعر سعدی است.

۶- نیما مارا دعوت می کند که از پیله ی ناهشیاری و غرور و خود پسندی بگریزیم و وسعت و عظمت جهان پیرامون را ببینیم و درک کنیم.

۷- سعدی می گوید که تواضع سبب توفیق و تعالی است.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

تکلیف دانش آموزی

* گنج حکمت: تشبیه

خلاصه دانش ها

* خلاصه: برگزیده

* دانشمندی در بیابان به چوپانی رسید و به او گفت: چرا به جای تحصیل علم، چوپانی می کنی؟

* تحصیل: به دست آوردن، دانش آموختن

* چوپان در جواب گفت: آن چه خلاصه دانش هاست، یاد گرفته ام. دانشمند گفت: خلاصه دانش ها چیست؟

* چوپان گفت: پنج چیز است:

* تا راست، تمام نشده، دروغ نگویم ← تازمانی که می توانم سخن راست بگویم و در جهان راستی وجود دارد؛ سخن دروغ نمی گویم.

* تاکید بر راست گویی و دوری جستن از دروغگویی. * تضاد: راست و دروغ

* تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.

* تازمانی که می توانم مال و روزی حلال بخورم و روزی حلال وجود دارد، مال حرام نمی خورم

* تاکید به دست آوردن مال و روزی حلال و دوری جستن از حرام خوری ← تضاد: حلال و حرام

* تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم.

* دوری جستن از عیب گویی مردم و خود را پاک کردن از عیب و گناه

* تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.

* تاوقتی که خداوند به بندگان خود روزی می رساند از دیگران طلب روزی نمی کنم (رزاق بودن خداوند، سفارش به بی نیازی از خلق)

* در خانه دیگری نروم: کنایه از گدایی نکردن و بی نیازی از خلق، از کسی کمک نمی گیرم.

* تا قدم به بهشت نگذاشته ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.

* مفهوم: دوری جستن از هواهای نفسانی و زیادی خواهی های اوتا پایان عمر

* نفس: تن، جسم، شخص، ذات، جان، حقیقت هر چیز، روح، روان. ج. نفوس، انفس.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن و گر خورد چو بهایم، بیوفتد چو جماد (هر چیز بی جان و بی حرکت، از قبیل سنگ)

مراد هر که بر آری، مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

* دانشمند گفت: حقا که تمام علم را دریافته ای. هر کس این پنج خصلت را داشته باشد، از آب حقیقت علم و

حکمت، سیراب شده است. ← به شناخت کامل حقیقت دانش و آگاهی رسیده است.

* تشبیه: آب حقیقت

* حقا: به درستی، حقیقتا

* سیراب: سیر شده از آب؛ پرآب، تازه؛ با طراوت

داستان های صاحب دلان، به کوشش محمدی اشتهاردی